

خدماتِ پروفیسورِ عابدی *

رضا مصطفوی سبزواری *

به‌عنوان مقدمه باید یادآور شوم که دانشمندان و پژوهندگان هندی در روزگاران گذشته برای زبان و ادب پارسی و فرهنگ ایران و اسلام بسیار کوشیده‌اند که البته ذکر همه آن‌ها بی‌شک در این مجال نمی‌گنجد. تنها می‌توان به این واقعیت اعتراف کرد که مجموعه پژوهش‌های آنان در بعضی موارد از پژوهش‌هایی که در همان موضوع‌ها در ایران انجام گرفته از لحاظ کمیّت بیشتر بوده است^۱ و شاید کمتر بتوان یافت و یا نتوان یافت ملّتی را که دربارهٔ زبانی که به‌هر جهت زبان مادری آنها محسوب نمی‌گردد، این همه کتاب و مقاله و پژوهشنامه‌های علمی مکتوب و مدوّن کرده باشند. آن هم تحقیقاتی که بعضی از آنها حتّی امروز هم برای اهل آن زبان از اسناد مهم به‌شمار می‌رود و گاه از جمله معتبرترین مأخذ محسوب می‌گردد.

♦ یادداشت‌هایی که به‌مناسبت مجلس بزرگداشت زنده‌یاد پروفیسور سید امیر حسن عابدی استاد فقید دانشگاه دهلی که در تاریخ پنجم خرداد ۹۰ در محلّ سفارت کبرای محترم هند در تهران برگزار گردید، فراهم آمده است. نگارنده ضمن سپاسگزاری از آن سفارت محترم و بویژه بخش فرهنگی آن برای این اقدام بایسته، برای آن شادروان که حق زیادی در گسترش زبان و ادب و فرهنگ ایران و اسلام در دیار «شکرشناس قند پارسی» دارد. از درگاه پروردگار بزرگ مغفرت، مسألت دارد.

* استاد فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتاب‌های تألیف یا تصنیف شده در سراسر هند بهترین گواه این مدّعاست، به‌عنوان مثال کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در شهر اسلام‌آباد دارای حدود ۲۵ هزار نسخه خطّی مربوط به‌شبه قاره است.

«فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم»^۱ که اعتراف کنم هندیها از ایرانیان در فرهنگ‌نویسی فارسی در گذشته و پیش از دوره معاصر گوی سبقت را ربوده‌اند.^۲

نخستین کتاب موجوده مانده از قدیم که به وسیله ایرانیان تألیف یافت، لغت فرس اسدی طوسی مربوط به نیمه دوم قرن پنجم هجری (۴۶۵-۴۵۸) با حدود ۲،۲۲۸ واژه است.^۳ دومین کتاب لغت موجود از جهت تاریخ که در ایران تدوین یافته، صحاح الفرس تألیف محمد بن هندوشاه نخجوانی است که به سال ۷۲۸ هـ با ۲،۳۰۰ واژه در تبریز نوشته شد.^۴ که چنانکه ملاحظه می‌گردد حدود دو قرن و نیم با کتاب نخست فاصله زمانی دارد و قابل ذکر اینکه پس از صحاح الفرس نیز بجز معیار جمالی که به سال ۷۴۴-۵ تألیف یافت تا قرن دهم هجری قمری در ایران کتاب مستقل و معتبر دیگری در زمینه لغت‌نویسی تدوین نیافته و یا بدست ما نرسیده است.

نخستین فرهنگ معتبر فارسی که در شبه قاره هند تألیف شده، ظاهراً «فرهنگ قواس» یا «فرهنگ پنج بخشی» تألیف فخرالدین مبارک شاه قواس غزنوی معروف به قواس در اوائل قرن هشتم هجری قمری است.^۵ که در دوره محمد شاه خلجی پادشاه هند (۷۱۶-۶۹۵) تدوین گردید و حدود بیست هزار واژه را شامل می‌گردد. اما فرهنگ‌نویسی به سرعت رونق یافت و دانشمندان و زبان‌شناسان هند و پاکستان بیش از همه مراکز زبان فارسی در آن خصوص کار کرده‌اند تا بدانجا که زحمتشان و خدماتشان در این زمینه چندین برابر پژوهش‌هایی است که وسیله خود ایرانی‌ها انجام گرفته است و ما امروز بیش از ۱۴۰ عنوان از فرهنگهای فارسی تألیف هندیان را می‌شناسیم.^۶

۱. مطلع غزل معروف حافظ و مصرع دوّم چنین است: «بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم» دیوان حافظ چاپ فزونی و دکتر غنی، ص ۲۱۶.
۲. رک: فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه قاره هند - نامه فرهنگستان (فلسفه فرهنگستان زبان و ادب فارسی) سال چهارم، شماره اول، مهرماه ۱۳۷۸ هـ ش، مقاله نگارنده این سطور.
۳. رک: مقدمه لغت فرس به کوشش دکتر دبیر سیاقی.
۴. رک: مقدمه صحاح الفرس به اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی.
۵. رک: مقدمه فاضلانه پروفیسور نذیر احمد، مصحح کتاب. از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ هـ ش، تهران.
۶. فهرست عناوین این فرهنگها در مقاله یاد شده در بند ۶ آمده است.

در زمینه تذکره‌نویسی فارسی نیز این آمار به‌بیش از ۱۲۰ عنوان بالغ می‌گردد که همین رقم خود دلیلی دیگر بر انبوهی شاعران و نویسندگان و اهل قلم فارسی‌نویس و فارسی‌گوی هندی است که نامشان در آن تذکره‌ها و تاریخ‌شعراها آمده است.^۱

کتابهای تاریخی نیز که به‌برکت وجود دانشوران هندی آگاه و بصیر به‌زبان فارسی فراهم گشته، رقمی درخور توجه دارد که نگارنده تاکنون به‌حدود ۷۰ عنوان از آنها دست یافته است.^۲

بنابراین مقدمه پرورش یافتن دانشمندانی همچون پروفیسور عابدی^۳ در چنین محیطی جای شگفتی نیست و نیز جای تعجبی ندارد که در چنین جای و سرزمینی بارور که این همه آثار علمی و به‌زبان فارسی فراهم آمده، او هم این همه آثار دیگر بیافریند.

کارنامه پروفیسور عابدی که بیش از پنجاه سال^۴ بر تارک زبان فارسی به‌پژوهش پرداخته، بسیار درخشان است.

پژوهشنامه‌های مهم چاپ شده پروفیسور عابدی را می‌توان به‌دو دسته تقسیم کرد: بخش اول: متونی که ایشان تصحیح کرده‌اند و همراه با مقدمه‌ای به‌چاپ رسیده است که بعضی به‌اختصار و به‌ترتیب چاپ عبارت است از:

گلزار حال یا طلوع قمر معرفت که با همکاری دکتر تارا چند فقید به‌سال ۱۹۶۱ م از سوی دانشگاه علیگره به‌چاپ رسیده است.

مثنویات فانی کشمیری که چهار مثنوی فانی تصحیح گردیده و آکادمی هنر و فرهنگ و زبانهای جامو و کشمیر آن را به‌سال ۱۹۶۴ م به‌چاپ رسانیده است.

۱. فهرست عناوین این فرهنگها در مقاله یاد شده در بند ۶ آمده است.

۲. همان.

۳. پروفیسور امیر حسن عابدی جایزه "PadamShri" (نشان افتخار) سال ۱۹۹۲ م ریاست جمهور هند نائل گردید و بدین مناسبت مجلس بزرگداشتی برای او با حضور مقامات بلندپایه دانشگاهی و سفیر جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید.

۴. مبدا این رقم سال فارغ‌التحصیل شدن استاد از دوره فوق لیسانس کالج سنت جانسن، دانشگاه آگرا به‌سال ۱۹۴۳ م و نیز انتصاب ایشان به‌عنوان استادیار زبان فارسی در کالج سنت استفن، دهلی به‌سال ۱۹۴۵ م است.

جوگ وشست^۱ که با همکاری دکتر تارا چند تصحیح شده و همراه با فرهنگ لغات آن به سال ۱۹۶۸ م وسیله دانشگاه اسلامی علیگره چاپ و منتشر گردیده است. مثنوی «سوز و گداز» اثر نوعی خوبشانی^۲ است که با تصحیح استاد عابدی و وسیله بنیاد فرهنگ ایران به سال ۱۹۷۰ م انتشار یافته است. تذکره منتخب اللطائف در ایران به سال ۱۹۷۱ م به چاپ رسیده است. داستان پدماوت^۳ سروده ملک محمد جاییسی^۴ از شاهکارهای ادبیات هند که به سال ۱۹۷۲ م از سوی بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. پنچاکیان^۵ ترجمه خالقدار عباسی که با کمک دکتر تارا چند^۶ تصحیح گردید و به سال ۱۹۷۳ م از سوی دانشگاه اسلامی علیگره (شماره ۶) انتشار یافت. تاریخ سلاطین صفویه از نویسنده‌ای ناشناخته که به سال ۱۹۷۵ م وسیله بنیاد فرهنگ منتشر گردید. ضمیمه تغلق‌نامه امیر خسرو که با همکاری شادروان دکتر مقبول احمد^۷ تصحیح گردیده و به سال ۱۹۷۵ م از سوی انجمن فارسی هند منتشر شد.

۱. جوگ وشست (Yoga Vasistha) در اصل به زبان سانسکریت و منظومه‌ای شامل ۶۰ هزار بیت بوده که بعدها خلاصه‌های متعددی از آن فراهم گردیده و از معتبرترین آثار درباره عقاید فلسفی هند بشمار می‌رود.
۲. صورت دیگری است از قوچان که شهری در شمال خراسان فعلی است. (رک: مجله معارف، اعظم‌گره، ژوئن ۱۹۶۷ م.)
۳. پدماوت (Padmavat) یک افسانه هندی است که افراد زیادی آن را به نثر و شعر ترجمه کرده‌اند که از جمله آنهاست. شمع و پروانه، پدماوت ذاکر، وت پدم، بوستان سخن، هنگامه عشق، تحفة القلوب.
۴. جاییس: یکی از شهرهای آیالات یو.پی. (اترپرادش) هند است.
۵. پنچاکیان (Panchankyana) این کتاب از متن کلاسیک سانسکریت به نام پنچانتترا در زمان اکبر بادشاه مغول به فارسی گردانیده شد.
۶. دکتر تارا چند (Dr. Tara Chand) مورخ شهیر، دانشمند هندی، چندی رئیس انجمن هند و ایران بود و در آن زمینه مطالعات ارزشمندی داشت. مدتی نیز سفیر هند در ایران (۵۶-۱۹۵۱ م) در آبان‌ماه ۱۳۴۲ هـ به دعوت آن دانشگاه به ایران رفت و مقام استادی افتخاری آن دانشگاه به او اعطا گردید.
۷. دکتر سید مقبول احمد متولد ۱۹۳۴ م در شهر اله‌آباد بود در همان دانشگاه تحصیل کرد و دکترا در زبان و ادبیات فارسی گرفت. او استاد و رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی بود و به سال ۱۹۹۰ م درگذشت.

عصمت‌نامه یا قصه‌مینا و لورک^۱ که به سال ۱۹۸۵ م وسیله مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دهلی‌نو به چاپ رسید.

بخش دوم: کتابها و مقاله‌های تحقیقی استاد را شامل می‌گردد که در بردارنده کتابهایی مانند «ابوطالب کریم کاشانی»^۲ است که به بررسی احوال شاعر که ملک‌الشعرای دربار شاهجهان پادشاه تیموری بود، پرداخته شده و نیز مقاله‌هایی را در برمی‌گیرد که نگارنده به حدود ۱۶۰ عنوان از آنها دست یافت و البته بیش از اینهاست به‌دویست^۳ مقاله برسد.

برای ارزیابی هر یک از دو بخش یاد شده، باید عرض کنم: در مورد بخش نخست یعنی تصحیح متون همچنانکه بر اهل تحقیق روشن است، دست یافتن به نسخه‌ای که بتوان آن را «اساس» نهاد کار آسانی نیست و اغلب با دشواریهای همراه است که گاه نشدنی است و اهل فن می‌دانند که زحمت تصحیح یک متن به شرطی که بر مبنای اصول علمی انجام گیرد، از تألیف بیشتر است.

پروفسور عابدی با دقت و حوصله‌ای که خاص اوست، نسخه‌های خطی گوناگون را از اقصا نقاط فراهم آورده‌اند و نسخه بدل‌های گوناگون را نقل کرده‌اند به نحوی که بعضی از کتابهای تصحیح شده ایشان در خطه پهن‌اور هند کم نظیر است.

اما در زمینه مقاله و نوشته‌های تحقیقی استاد، تنوع و فراوانی خاصی به چشم می‌خورد. این محقق پُرحوصله در پژوهشنامه‌های متنوع خود از شبه قاره هند تا فراسوی مرزهای هند و ایران و ترکیه و شوروی و دیگر مراکز قلمرو زبان فارسی به سیر آفاق می‌پردازد و هرجا نشانی و نکته‌ای از مسائل مربوطه به زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی می‌یابد، جاذبه درونش او را بدان سو می‌کشد تا بکاود و باز نماید و بنویسد. در پرواز اندیشه به همه جا پر می‌کشد و سر می‌زند و از کران تا کران سرزمین‌های دور در قلمرو زبان و ادب پارسی سیر می‌کند و خوشه‌ها می‌چیند و به بار

۱. کتابی اخلاقی و عرفانی و مانند روش مولوی در مثنوی تمثیل‌آمیز است. در این منظومه کوچک لورک نقش جمال ظاهر، مینا روح، دلالة نفس سرکش ساتن ابلیس را دارد.

۲. این کتاب به سال ۱۹۸۳ م به‌همت انجمن فارسی دهلی به چاپ رسیده است.

۳. به نقل شفاهی استاد.

می‌نشانند. در این سفر روحانی از زادگاهش هند آغاز می‌کند و به «هندوی فارسی‌دان»^۱ می‌پردازد و از «نظیری اکبرآبادی و سبک هندی»^۲ و «مثنوی مهرو ماه جمالی دهلوی»^۳ و «بعضی نسخه‌های خطی مهم دیوان حسن سنجری دهلوی»^۴ سخن می‌گوید. پس از آن از وطن رو به سرزمین‌های دوردست می‌آورد، به این امید که در این سفرها با دست پُری برگردد و هم برمی‌گردد.

در توس سرزمین ادب پرور خراسان بزرگ در احوال «عارف خراسانی»^۵ تحقیق می‌کند. به «دیوان طوسی»^۶ می‌آویزد و یک «معمای ناشناخته دقیق»^۷ را حل می‌کند. در آنجا به حال پُرسی «دانش مشهدی»^۸، «قدسی مشهدی»^۹ و «ثنایی مشهدی»^{۱۰} می‌رود و بعضی از «اشعار ناشناخته فردوسی و عنصری»^{۱۱} را می‌یابد و وقتی شکوه و عظمت فردوسی را در توس می‌بیند به تحقیق درباره «شاهنامه و هند»^{۱۲} می‌پردازد. به شهر قوچان خراسان می‌رود تا درباره نوعی خوبشانی پژوهشی کند. در همان نزدیکی گذارش به نیشابور شهر بزرگ خراسان قدیم می‌افتد. ابتدا سری به «خم‌کده خیام»^{۱۳} می‌زند و در این شهر «سه قصیده ناشناخته امیر معزی»^{۱۴} شاعر معروف را می‌جوید.

۱. مجله سخن، تهران، دسامبر ۱۹۵۵ م، فارسی.
۲. یادنامه نذر عرشی، دهلوی، نو، اردو.
۳. مجله علوم اسلامی علیگر، ژوئن ۱۹۶۱ م، اردو.
۴. منادی، دهلوی، نو، نوامبر ۱۹۸۱ م، اردو.
۵. نیا دور، لکهنو، آوریل، ۱۹۶۹ م، اردو.
۶. مجله یغما، تهران، ژانویه ۱۹۵۶ م، فارسی.
۷. فرهنگ و هنر، تهران، بهمن‌ماه ۱۳۵۵ هـ.ش، فارسی.
۸. هند نو، تهران، مارس ۱۹۶۲ م، فارسی.
۹. اسلامک کلچر، حیدرآباد، آوریل ۱۹۶۴ م، انگلیسی.
۱۰. معارف، اعظم‌گره، نوامبر ۱۹۶۶ م، اردو.
۱۱. مجله انجمن هند و ایران، دهلوی، نو، ۷۷-۱۹۷۶ م، فارسی.
۱۲. فردوسی، ادبیات جهان، تهران (جشن توس) ۱۹۷۶ م، فارسی.
۱۳. یادنامه آقا شیر قزل باش، دهلوی، نو، ۱۹۸۳ م، اردو.
۱۴. دانش، سرینگر، شماره ۵، اردو.

استاد در سفرش به سوی مغرب از دیار بیهق و سبزوار فعلی می‌گذرد و آنجا از «مولانا کاشفی سبزواری»^۱ سراغی می‌گیرد.

استاد عارف مسلک ما سپس روانه سرزمین‌های سرسبز و خرّم مازندران می‌گردد. تا «صوفی مازندرانی»^۲ را ببیند و از احوال «طالب آملی»^۳ استفساری کند. در ایالت مجاور و کمی آن طرف تر به دیار با صفای گیلانی و حاشیه‌های دریای خزر قدم می‌گذارد تا خطّه پهناور و همیشه بهار گیلان را بنگرد و به دیدار «فاتح گیلانی»^۴ نائل آید. سفر در حاشیه شمالی ایران استاد را به یاد زردشت به سرزمین آذرها و آذربایجان می‌کشاند و به یاد هند و سبک هندی می‌افتد و از سرسلسله شاعران سبک هندی «صائب تبریزی اصفهانی»^۵ سراغ می‌گیرد و سپس در آنجا به دیدار «شهریار»^۶ شاعر معاصر می‌شتابد. در کاشان شهر گل و گلاب ایران با استشمام عطر روح بخش مزارع گل سرخ درنگ بیشتری می‌کند و به سراغ «ابوطالب کلیم کاشی»^۷ می‌رود و سپس با «شریف کاشی»^۸ و «سنجر کاشی»^۹ دیدار می‌کند. در سفرش به همدان به دیدار «ناصر همدانی»^{۱۰} می‌رود و پس از آن در ساوه از سلمان ساوجی حالی می‌پرسد و «نسخه خطّی و کهنه و پرارزش غزلیات سلمان ساوجی»^{۱۱} را معرفی می‌کند و «چند غزل غیر چاپی»^{۱۲} او را باز می‌جوید.

۱. برهان، دهلی، ژوئن ۱۹۶۵ م، اردو.
۲. جامعه، دهلی، نوامبر ۱۹۶۳ م، اردو.
۳. اسلامک کلچر، حیدرآباد، آوریل ۱۹۶۷ م، انگلیسی.
۴. سبرس، حیدرآباد، نوامبر ۱۹۶۸ م، اردو.
۵. اندو ایرانیکا، کلکته، دسامبر ۱۹۶۵ م، فارسی.
۶. معاصر، پتنا، ژوئن ۱۹۵۹ م، اردو.
۷. مجله انجمن تحقیقات بهار، پتنا، ۱۹۶۸ م، اردو.
۸. سبرس، حیدرآباد، نوامبر ۱۹۶۶ م، اردو.
۹. برهان، دهلی، نوامبر ۱۹۶۷ م، اردو.
۱۰. رنگ و بو، بریلی، مارس ۱۹۶۸ م، اردو.
۱۱. مجله کتابخانه خدا بخش، پتنا، ژانویه ۱۹۸۰ م، فارسی.
۱۲. مجله کتابخانه خدا بخش، پتنا، ۱۹۸۲ م، اردو.

استاد به شهر اصفهان که نصف جهانش لقب داده‌اند، می‌رود تا تجلی هنر معماری و ذوق هنرمندان آن مرز و بوم را بنگرد و تحسینشان کند و در آنجا نیز به تحقیق درباره «مقطعات ناشناخته خلاق‌المعانی»^۱ پردازد و درباره «صائب تبریزی اصفهانی»^۲ بکاود. در سفر به نواحی جنوبی ایران به شهر شعر و عرفان شیراز می‌رود تا به زیارت خواجه شیراز شتابد و «یکی از نسخه‌های خطی کهنه و اصیل دیوان حافظ»^۳ را ره آورده «شکرشکنان قند پارسی» کند و ارمغانی برای «طوطیان هند» آورد. در شیراز «غزلیات ناشناخته سعدی»^۴ را باز می‌جوید و با «کامی شیرازی»^۵ دیدار می‌کند. استاد به کرمان یکی از دورترین شهرهای ایران نیز سفر می‌کند تا اعجاز هنر قالی بافی را بنگرد و حال «خواجوی کرمانی»^۶ را بپرسد.

پروفیسور عابدی استاد پُرکار ما به حکم وظیفه در بازگشت سری به پایتخت ایران می‌زند تا دارالخلافه را بنگرد و «سلیم تهرانی»^۷ و «سعید تهرانی»^۸ را هم از یاد نبرده باشد. استاد قبل از ترک ایران، قزوینیان را نیز در خاطر دارد و ملاقاتی با «سالک قزوینی»^۹ دست می‌دهد تا حسن ختام پژوهش‌هایش باشد. استاد عابدی دوری راه را بهانه نرفتن به سرزمین‌های دورتر قلمرو زبان فارسی قرار نمی‌دهد و به شوق کعبه تحمل خار مغیلان^{۱۰} می‌کند و برای سفر به سرزمین عثمانی

۱. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اصفهان، ۷۷-۱۹۷۶ م، فارسی.

۲. ایندو ایرانیکا، کلکته، دسامبر ۱۹۶۵ م، فارسی.

۳. خرد و کوشش، شیراز، آذرماه ۱۳۵۱ ه.ش، فارسی.

۴. کیهان فرهنگی، تهران، دیماه ۱۳۶۳ ه.ش، فارسی.

۵. مجله علوم اسلامی علیگره، ژوئیه ۱۹۶۰ م، اردو.

۶. خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۲) شاعر بلند آوازه کرمان است که معاصر ابوسعید بهادر بود و علاوه بر دیوان خمسه‌ای نیز به سبک نظامی گنجوی دارد.

۷. آهنگ، دهلی، اکتبر ۱۹۵۹ م، فارسی.

۸. آئینه هند، تهران، مرداد ماه ۱۳۴۷ ه.ش، فارسی.

۹. شیرازه، سرینگر، سپتامبر ۱۹۶۸ م، اردو.

۱۰. حافظ:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

رنج سفر را بر خود هموار می‌سازد تا دربارهٔ «آثار نادر امیر خسرو در ترکیه»^۱ به جستجو برخیزد. از ترکیه به شوروی قدیم سفر می‌کند تا «یک شاعر فارسی شوروی»^۲ را بیابد. در بلخ به زیارت «مولانا جلال‌الدین رومی»^۳ شاعر بلند آوازهٔ عارف می‌رود و در مرو با «خواجه حسن مروی»^۴ دیدار می‌کند و نیز بعضی «اشعار ناشناخته فردوسی و عنصری»^۵ را باز می‌جوید.

استاد از راه افغانستان باز می‌گردد تا دربارهٔ «کلام غیرچاپی مولانا عبدالرحمن جامی»^۶ تفحص کند و به پژوهشی تحت عنوان «قصاید ناشناخته و گرانبهای شعرای بزرگ ایران»^۷ و «مقطعات و رباعیات ناشناخته شعرای بزرگ فارسی»^۸ دست زند. او «روابط ادبی افغانستان و هند»^۹ را فراموش نمی‌کند و دربارهٔ «فعالیت‌های اجتماعی و ادبی افغانستان»^{۱۰} داد سخن می‌دهد.

پروفسور عابدی در راه بازگشت به وطن و در پایان این سفر دور و دراز رفع خستگی را هوس دیدار سرزمین سیه چشمان کشمیری می‌کند تا «حدیث کشمیر در ادبیات فارسی»^{۱۱} را بکاود و با استعانت از «مؤید کشمیری»^{۱۲} و با دیداری از «غنی

۱. آج کل، دهلی‌نو، نوامبر ۱۹۷۴ م، اردو.

۲. صبا، حیدرآباد، سپتامبر ۱۹۶۴ م، اردو.

۳. مجلهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، آوریل-ژوئیه ۱۹۷۴ م، انگلیسی. (نام مقاله *Maulana Jalaluddin Rumi: His Time and Relevance to Indian Thought*.)

۴. آکادمی، لکهنو، ژانویه-فوریه ۱۹۸۳ م، اردو.

۵. مجلهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، ۷۷-۱۹۷۶ م، فارسی.

۶. معارف، اعظم‌گره، ژانویه ۱۹۸۶ م، اردو.

۷. مجلهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، ۱۹۷۶ م، فارسی.

۸. مجلهٔ سخن تهران، ژانویه-فوریه ۱۹۷۷ م، فارسی.

۹. ادب، کابل، ژوئن-ژوئیه ۱۹۶۶ م، فارسی.

۱۰. نیا دور، لکهنو، مه ۱۹۶۶ م، اردو.

۱۱. آئینهٔ هند، تهران، شهریور ۱۳۴۷ هـ.ش، فارسی.

۱۲. دانش، سرینگر، اردو.

کشمیری»^۱ به‌وادی استغنا رسد و سرانجام به‌همراه «فانی کشمیری»^۲ به‌فضای روحانی پای گذارد.

استاد وقتی قدم به‌خاک وطن می‌گذارد نه تنها خستگی این سفر طولانی و رنج تحصیل توشه فراوان علمی را احساس نمی‌کند که سیر در آفاق و انفس در او تحوُّلی به‌وجود می‌آورد تا آنجا که بُعد مکانی را از یاد می‌برد و «تجزیه» وطن را فراموش می‌کند و به‌پاکستان می‌رود تا به‌بحث درباره «اقبال از حیث غزل‌سرایی فارسی»^۳ پردازد و از انوار «منیر لاهوری»^۴ کسب فیض کند و «تراجم آثار هندی به‌فارسی»^۵ را باز نویسد. پروفیسور عابدی احساسات ملی‌گرایی و وطن‌خواهی خویش را نیز هرگز از یاد نمی‌برد و از حق‌شناسی و قدردانی نسبت به‌آنهائی که به‌زبان فارسی خدمت کرده‌اند، غافل نمی‌گردد. مؤسسه بزرگ لکهنو را می‌ستاید و با مقاله‌ای تحت عنوان «سهم منشی نولکشور در گسترش ادبیات فارسی»^۶ دینی را که احساس می‌کند ادا می‌نماید. به‌بنارس می‌رود و «حدیث بنارس در ادبیات فارسی»^۷ را بیان می‌دارد سپس به‌دهلی باز می‌گردد و حُسن ختام را به «هند از دیدگاه امیر خسرو دهلوی»^۸ می‌پردازد.

از جهت کمیت نیز حجم پژوهشنامه‌های استاد بسیار چشمگیر است. اگر مقاله استاد را تحت عنوان «هندوی فارسی‌دان» که در دسامبر ۱۹۵۵ م در مجله سخن انتشار یافته نخستین مقاله ایشان بدانیم و مقاله مربوط به‌عبدالرحمن جامی را که در ژانویه ۱۹۸۶ م در مجله معارف به‌چاپ رسیده آخرین مقاله ایشان تا سال ۱۳۷۰ شمسی به‌شمار آوریم، مجموع مقاله‌های استاد فقط در فاصله زمانی همین ۳۱ سال به‌حدود ۱۶۰ بالغ می‌گردد (البته تا سال ۱۳۷۰) که با توجه به‌بیش از دوازده کتاب چاپ شده

۱. آهنگ، دهلی نوامبر ۱۹۵۹ م، فارسی.

۲. شیرازه، سرینگر، اردو.

۳. اندو ایرانیکا، کلکته، مارس-ژوئن ۱۹۷۸ م، فارسی.

۴. آهنگ، دهلی دسامبر ۱۹۵۹ م، فارسی.

۵. راهنمای کتاب، تهران، مرداد ۱۳۴۹ هـ، فارسی.

۶. نیا دور، لکهنو، نوامبر-دسامبر ۱۹۸۰ م، اردو.

۷. آج کل، دهلی‌نو، ژوئیه ۱۹۸۱ م، اردو.

۸. آکادمی، لکهنو، ژوئیه ۱۹۸۱ م، اردو.

ایشان در همین مدّت، رقم صفحه‌های آثار پروفیسور عابدی دهها هزار صفحه را شامل خواهد گردید^۱.

ما برای شادروان پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی در برابر این همه خدمات ارزشمندش به فرهنگ ایران و اسلام در پرتو زبان و ادب فارسی از درگاه پروردگار بزرگ طلب آمرزش می‌کنیم و دعا می‌کنیم تا او را با اجداد طاهرینش قرین فرماید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱. پاره‌ای مقالات چاپی استاد را در کتابخانه‌های دهلی نیافتیم بنابراین شماره مجله و سال انتشار آنها را که در عابدی‌نامه نقل شده بود، از آن کتاب نقل کردم.